

اقتباس از سخنرانی پرسور و یوروفونس (۱)

در کانون بین‌المللی کودک (پاریس)

از کارهای کرسی شماره ۶ بیماریهای روانی

## نمود هوشی طفل در دوره قبل از دبستان. نقش خاذواده در رشد روانی کودک

### تکارش

دکتر محمد گیلانی  
دانشیار کرسی روانی

دکتر جواد نوربخش  
رنیس درمانگاه روانی

دوره قبل از دبستان را برای اطفال از آخر سال سوم تا سال هفتم طفویلت میدانند. انتخاب این دوره بنام دوران قبل از دبستان یک موضوع قراردادی است چه بسادر این سن کودکان در باغهای ویژه کودک یادگار کلاس‌های کودکستان بسرمیبرند. برای اینکه بشرح نمو هوشی کودک، در دوران فوق پردازیم بهتر است که قبل وضع فیزیولوژیکی یک کودک سه ساله را بیان کنیم.

ولین دوره کودکی محققایکی از ادوار بسیار پیچیده و پرمعنای زندگی فردی است. در این دوره است که کودک از مراحل خیلی سریع نمو خود عبور میکند. مراحلی که تمام تجربیات آینده او را درست خواهند نمود.

درجیان ماه اول زندگی کودک در حالیکه هنوز کاملاً بدنیای خارج شاعر نشده است تصور ذهنی تصویر جسمانی خود را از تجربیاتی که چندین دفعه در روز تکرار میکند اکتساب مینماید، تصویر مزبور شامل یک مفهوم درونی و درک خاصی است. مثلاً خوردن غذا و دفع مدفع از حفره‌های بدن. جاشناسی دهان، معده،

مثاًنه، و مقدّراً بخاطر کودک می‌آورد تصویر جسمانی که بدین طریق درست می‌شود اساس منیت(۱) کودک را تشکیل میدهد.

بتدربیج بهمان اندازه که کودک بتجریات خود توسعه میدهد مرا کزا احساسات او نومینما بیند مشاهده می‌کند که در اطراف وی اشیائی وجود دارند، موجوداتی اند که حرکت می‌کنند، صدای میدهند. با او صحبت مینما بیند، برای وی لندنند می‌کنند، یا او را نوازش مینما بیند تمام این تجارت خارج برای وی تصور ذهنی غیر خود(۲) را بوجود می‌آورند.

اما کودک این غیر خود را مانند یک خدمتگزار بحساب می‌آورد، تصور مینما بیند موجوداتی که در اطراف ویند مأمور تغذیه و شستشو و تعویض البسه وی وقتی که خود را خیس می‌کند هستند از همین جاست که خود بینی(۳) کودکی ایجاد می‌گردد. اما این خود بینی کودکی با خود بینی فرد بالغ بسیار اختلاف دارد زیرا خود بینی کودکی عوامل جسمانی دارد که از احتیاجات او لیه که همان نیازمندی‌های غریزی اند متشكل شده است، این مختصّری از نمو عاطفه کودک در اولین سال کودکی بود.

اما از نقطه نظر هوشی اولین چیزی که زودتر از تمام مرا کزپیدا می‌شود دقت است و ابتداء دقت حسی مانند دقت دیدنی و شنیدنی و چشائی وغیره بوجود می‌آید. بدنبال تجارت متعدد از روی دقت بعداً حافظه ظاهر می‌شود که بعلت تکرار احساسات ایجاد می‌گردد. کودک صدای مادر را تمیز میدهد برای اینکه اغلب آنرا می‌شنود مادرش را از آنچه که بکرات دیده است می‌شناسد و غیره.

بعد از آنکه در حافظه طفل کنشهای زندگی ارتباطی وی ثابت شد کودک آنها را با تجارت واقعی خود مقایسه می‌کند و برای معرفت بحال اشیاء دیگر از آنها نتیجه می‌گیرد یا بعبارت دیگر بتشکیل پایه‌های قضاوت خود که یک عمل منطقی است می‌پردازد از این پس برای کودک امکان بررسی مطالب با اقامه دلیل موجود می‌باشد.

این مرکز هوشی پیچیده بزودی یک درجه عالی از هوش را تشکیل میدهد که در سه سال اول زندگی کودک نمو می‌کند و دو اصل اساسی را شامل می‌شود: یک مقایسه‌کننده، دیگری مقایسه‌تجارب.

اما در آنچه که مربوط بحافظه کننده است کودک وقتی که یک کنش حاضر را با یک کنش گذشته مقایسه مینماید استدلال می‌کند (این توب خیلی کوچکتر از توبی است که دیروز دیده‌ام).

شكل ثانی که مقایسه تجربیات می‌باشد بسیار بفرنج می‌باشد و همین شکل از استدلال است که از همان‌گون اساس و پایه تجربید و مجردات را در ذهن کودک تشکیل میدهد زیرا برای این استدلال کودک باید تجربه‌ای را که در پاره‌ای شرایط واقع شده با تجربه ثانوی که در مقتضیات مختلف دیگری بظهور رسیده مقایسه نماید بهمین جهت آنرا یک عمل روانی خیلی پیچیده‌ای شمده‌اند که منحصر آ مر بوط بهوش انسانی است.

بمحض فرا رسیدن آخر اولین سال دوران کودکی دو کنش بسیار مهم که

برای نمو هوشی کودک مؤثرند پیدا می‌شود: «راه رفتن» و «حرف زدن».

راه رفتن بکودک استقلال بزرگی در زندگی میدهد زیرا این عمل بوی اجازه میدهد که بهر کجا و هر طور که میخواهد برود. بعلت همین راه رفتن است که بنحو قابل ملاحظه‌ای تصور قضائی و حس تشخیص کودک تکمیل می‌شود و نیز تصور فاصله‌ای او بعد کمال میرسد.

از این پس کودک بر حسب منظره‌ای که بدانو اسطه اشیاء را می‌نگرد در می‌باید که اشیاء مزبور نزدیک یا دور، عقب یا پهلوی او قرار دارد، این خود یک پیروزی شگفت‌انگیزی است که در این سن کودک با آن موفق می‌شود و بوی یکنون حس آزادی و استقلال و پیروزی بر محیط را می‌بخشد.

اما راجح بحروف زدن که منتهای نمو روانی انسانی است و نیروئی است که بطور تحقیق انسان را از سایر حیوانات ممتاز می‌نماید. بکار بردن علامات صدادار

برای تعیین اشیاء، و کنش‌ها و صفات و اعمال وغیره و ترکیب کردن آن علاوه‌به توسط قواعد دستور زبان، ویژه منتها درجه هوش انسانی است.

تکلم در آخر اولین سال زندگی پیدا می‌شود. کودک سه ساله باید بتواند مورد استعمال زبانی را که حرف میزند بیان نماید.

نمود هوشی کودک در دوسالی که منتهی با خود اولین دوران کودکی می‌شود منوط بتکرار و تنوع تجربه است و از نقطه نظر عصبی فعالیت حرکتی است که بشدت نمود نماید.

کودک سه ساله از نظر جسمانی وعنوی و فیزیولوژیکی احتیاج به حرکت دارد جنبش او تنها بخاطر جنبش کردن است، بدون هدف خاصی می‌جهد و گردش می‌کند بطوطی که باید گفت تنها برای حرکت، حرکت می‌کند.

این تمرین حرکتی کودک غالباً با احتیاج نظم فیزیولوژیکی بدن وی هم مطابقت دارد مثل راه رفتن برای اعضاء تحتانی و گرفتن برای اعضاء فوقانی که انگلکش بزرگی هم روی نمود هوشی کودک دارد.

اکنون که در موضوع راه رفتن راجع به عمل گرفتن و اخذ کودک صحبت بمبان آمد خوبست یاد آور شویم که عمل مزبور برای مجسم کردن تصور حس مالکیت در ذهن کودک اهمیت بسیار زیادی دارد مانند تحریک حس تخصیص کودک آنگاه که چیزی را از کسی بزور می‌گیرد یا برانگیختن حس بخشش وقتی که درست خود را برای رها کردن شیئی که گرفته است باز می‌کند.

اکنون باین نتیجه میرسیم که یک کودک سه ساله چه باید داشته باشد:

اولاً یک منیت کاملاً سازمان یافته‌ای و تصوری از غیر خود که موجود حس خود یعنی طبیعی در این سن کودکی است.

ثانیاً بتواند افکار خود را بصورت افعال قابل فهمی بیان نماید.

ثالثاً یک فعالیت حرکتی که باو مجال راه رفتن و گرفتن و بکار بردن دستهایش را برای انجام کارهای زندگی ارتباطیش بدهد.

رابعاً از نقطه نظر هوشی باید دارای دقت، حافظه و استدلال بوده و برای پذیرش درک مجردات از سه سالگی تا هفت سالگی که اینک بشرح آن دوره میپردازیم آمادگی داشته باشد.

### توجه به محسوسات (۱)

در این دوره حس نفع طلبی در کودک ظاهر میشود و دوام همین توجه است که کودک را در سایه تجارب پی در پی که در تمام لحظات زندگی روزانه انجام میدهد بحقایق آشنا میسازد.

### توجه به معانی (۲)

توجه به معانی آنچه که در اطراف ویند کودک را در این سن بیشتر از سایر مواقیع و ادار با کنشافت جدید می نماید. بیشتر آثاری که در زندگی کودک سه ساله تعجلی می کنند برای اولین دفعه میباشد و ثبات در تجدید ظهور آثار مزبور ایجاد حس کنجکاوی نامحدودی را در کودک می نماید که در نتیجه لاینقطع سوال می کند و این سوالات مخصوص آخر دوره قبل از دبستان یعنی بین ۵-۷ سالگی است:

ما بر این عقیده اصرار داریم که توجه به معانی یکی از اعمال خیلی مهم نوهوشی دوران کودکی است و بهتر است باز کر چند مثال نظر خود را در این باره روشنتر و تصریح نماییم:

مثال ۱- کودک ۳-۴ ساله ای که با اسباب بازی خود در پنجره ایستاده است دست خود را بازمی کند و اسباب بازی را از پنجره پرتاپ می نماید بمقیت های مختلفی که اسباب بازی وی در هوامیگیرد تا بزمین برسد، می نگرد تا بر سد بتکه های خوردشده ای که در اثر برخورد بزمین ایجاد می شوند که اغلب با صدای مخصوصی هم توأم است. در اینجا کودک مناظر مختلف و عجیبی را که «از نظر وی» پرازنگات جالب است مشاهده می کند، اگر در آن لحظه کسی مانع وی نشود اسباب بازی دیگر را پیدا می کند و پرتاپ می نماید و بعد دیگری را همینطور ادامه میدهد تا چگونگی عمل مزبور برايش کشف شود.

مثال ۲-۱ گر کودک برای اولین دفعه شیشه جوهری را بچنگ بیاورد آنرا وارونه می نماید و می نگرد که جوهر از بالا پائین میریزد و در جهات مختلف پخش می شود در حالی که یک مسیر رنگی ایجاد می نماید این عمل برای وی کشف تازه ایست که توأم با نکات هوشی بی اندازه مهم است.

تجربیات فوق بسیاری تجارت دیگر، بکودک فرصت میدهد که خاطرات فراوانی را بینندوزد که در پایه گذاری حافظه وی بسیار اهمیت دارد بویژه که خودش مسبب بروز آنها بوده است.

از نوع هوشی کودک در دوران قبل از دبستان صحبت کردیم بدون اینکه بگوئیم شرایط هیجانی و عاطفی کودک در این سن چه اندازه مهم است، برای اینکه این قسمترانیز فراموش نکنیم باید موقعیت های را که می توانند زندگی عاطفی کودک را در این دوره مختلساز نمایند آورشویم. مانند فرزندیگانه بودن، از پدر و مادر پیر بدنی آمدن، اولاد آخر یا بیتیم بودن، داشتن مادر بزرگ یا پدر بزرگ در صورت تفرقه والدین، فقر و غنای خانوادگی، سهل انجاری پدر و مادر وغیره.

بقیه دارد